مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندۀ مضمون میباشد، عقیدۀ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: ن . جلیل زاد ۲۰۲۶/۱۱/۱۳

مولانا، هم ملا هم مست
ملایی که مست شد


مولانا

مولانا، میان محراب و میخانه
پرسشی که باید پرسید
پرسیدن گناه نیست، حتی از مردی که هفت صد و پنجاه سال است بر بالین شعر دری که خاستگاه بلخی دارد نشسته .
تقدیسِ بی پرسش خود نوعی خرافه است، و مولانا که عمری با تقلید ستیزید، از پرسشگر نمی رنجید .
پس پرسش ها را باید جدی گرفت، نه با کف زدن و نه با تکفیر، بلکه با سنجش .
سنجش بخشی از سخن را درست می شمارد و بخشی را شاید نه، و من هر دو بخش را بی پرده می گویم.
«ملا» بودنِ مولانا
تهمت نیست، شناسنامه است.
جلال‌الدین پسر بهاءالدین ولد بود، واعظ و فقیهی که او را «سلطان العلما» می خواندند.
مولانا در حلب و دمشق فقه آموخت و پس از مرگ پدر، نزدیک سی سالگی، در قونیه کرسی تدریس گرفت .
در مدرسه درس می گفت، فتوا می داد و بر منبر وعظ می کرد، و این سال ها پیش از دیدار با شمس بود .
او به معنای دقیق کلمه «ملا» بود، فقیه و مدرسِ شرع .
این را نه باید پنهان کرد و نه دشنام شمرد.
اما «ملا» و «صوفی»
در سده ای هفتم دو قطب ناسازگار نبودند. غزالی هم فقیه بود و هم صوفی .
هر چند غزالی فلسفه را ملعون اعلام کرد ، بگذریم.
بسیاری از خانقاه ها را فقیهان می گرداندند .
این جمله ای « که مولانا صوفی است و از عرفان در او اثری نیست» شاید با خودش نمی سازد، مگر منظور من این است که عرفان او آزادانه و بی مرز نبود و بر زمین شریعت می ایستاد .
این ادعای دیگری است و قابل بحث .
مولانا هیچ گاه از اسلام سنی و حنفی بیرون نرفت و خود را شاگرد قرآن می دانست.
مولانا نان از کجا می خورد ؟
این پرسش که مولانا نان از کجا می آورد، پرسشی مشروع است و شاید جامعه شناسان تاریخ هم آن را می پرسند .
پاسخ از منابع کهن، با احتیاط در برابر مناقب نویسانی چون افلاکی که قلمشان به ستایش مایل است، این است:
او ، یعنی مولانا مقرری مدرسه و درآمد وقف های دینی داشت و از طبقه ای علمای رسمی بود.
هدایای مریدان و امیران را می پذیرفت. نامه های او نشان می دهد با پروانه معین الدین، وزیر قدرتمند سلجوقی، رابطه داشت و برای نزدیکان و نیازمندان نزد او شفاعت می کرد.
پس از مرگش، خانقاه و سلسله ای مولویه با اوقاف و هدایا گردانده شد و بخشی از آن به دست پسرش سلطان ولد سازمان یافت.
بنابراین حرف درباره ای اقتصاد خانقاه نیمه درست است .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

مولانا نه پیشه ای دستی داشت و نه تاجر بود .
اما با بسیاری از بزرگان فرهنگ ما چنین بود. می گویند فردوسی از ملک و دهقانی ارتزاق می کرد، حافظ و سعدی به دربارها و حلقه ها وابسته بودند، و نظامی از بخشش حاکمان بهره می برد .
همینی طور فرخی و عنصری هم.
این دلیل نمی شود که شعرشان بی ارزش باشد، ولی بحث درباره ای ساختار قدرت و ثروتی که این گنجینه را ممکن ساخت بحثی لازم است .
نقد من در این جا بر زمین سخت می ایستد، هرچند لغت های «بیکاره» و «سادەلوح» درباره‌ی مریدان بیش از حد تند است. مریدان او شاعر و پیشه ور و صاحب منصب و بازاری بودند.
مثنوی
آن چه فکر می کنم در نقد من درست است
مثنوی کتابی به راستی دینی است .
بخش بزرگی از آن تفسیر آیه و حدیث است و منسوب به جامی می گویند: «مثنوی معنوی مولوی / هست قرآن در زبان پهلوی» .
این کتاب برای تربیت مرید نوشته شد و لحن واعظانه دارد .
دو نکته را باید صادقانه گفت:
جبر و تقدیر :
در جاهایی مولانا سرنوشت باوری را چنان پیش می برد که مسئولیت فردی کمرنگ می شود.
داستان های سست :
بعضی حکایت‌های مثنوی، چه از حیث اخلاقی و چه از حیث نگاه به زن و تن، با ذوق امروز نمی خواند .
برخی نتیجه گیری ها هم تعبدی و گاهی ساده اندیشانه است.
این ها را نمی توان با ستایش پوشاند، و مولانا شناسانی که چنین می کنند به مولانا خدمت نکرده اند.
مثنوی :
آن چه در نقد شاید ناقص است
ادعای من این بود که داستان «موسی و شبان» استثنایی است در دریایی از ملایی گری .
بسیاری ها شاید این را قبول نمی‌کنند ، و نخستین دلیلم خود همان داستان است .
در آن، ملای ظاهرگرا، یعنی موسی با فقه و آداب، شبان ساده دل را سرزنش می کند و خدا موسی را عتاب می کند که
«بنده‌ی ما را از ما جدا کردی» .
این داستان استثنا نیست، نقد ملایی است از درون مثنوی .
مولانا در جای جای کتابش به همین سنگ می زند:
در «نحوی و کشتیبان»، دانشمند خشک اندیشی که از ملا می پرسد نحو خوانده ای یا نه، وقتی کشتی غرق می شود، در برابر دریا از ملاح ناتوان تر است .
این داستان هجو آشکار علم صورت پرست است.
در داستان فیل در تاریکی، هر کس عضوی را می لمسد و فکر می کند همه ای حقیقت را دارد .
مولانا این جا ادعای هر مذهب به تملک مطلق حقیقت را زیر سؤال می برد.
بیت آغازین کتاب، «بشنو از نی چون حکایت می کند / از جدایی‌ها شکایت می‌کند»، سخن از دردِ فراق است و فتوا نیست.
مولانا از ملایی‌گری و قشریت بارها انتقاد کرده است و به قولی استثنا نیست .
این مضمون در کتابش تکرار می شود.
غزل و مثنوی،
دو چهره‌ی یک انسان
من می گویم غزل ها را می پسندم ولی مثنوی را نه .
این تفکیک پیداست و دلیل دارد :
دیوان شمس زاده ای مستی و سماع است و مثنوی زاده ای تدریس و املا .
مولانا غزل را در حال وجد می گفت و مثنوی را برای حسام‌الدین چلبی در حلقه ای مریدان می سرود .
اما این دو مرد جدا نیستند .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

همان کسی که در دیوان می گوید «چه تدبیر ای مسلمانان که من خود را نمی دانم / نه ترسا و یهودیم نه گبرم نه مسلمانم»، در مثنوی هم نشان می دهد که از مرز مذهب فراتر رفته است.
غزل او هم از دین تهی نیست .
قرآن و حدیث و معراج و عشق الهی در دیوان شمس هم فراوان است .
فرق در لحن است، و در این که مثنوی کتابی تعلیمی است و دیوان شمس فریادی از جان.
پایان :
نه قدیس و نه شیاد
انصاف می گوید مولانا نه فرشته ای بی خطا بود و نه شیادی که مریدان ساده لوح را دوشید .
او عالمی دینی بود که در چهل‌سالگی با بیگانه ای ژنده پوش از تبریز روبه رو شد و پیکر آموخته هایش لرزید .
از آن لرزش شعری برخاست که مرز زبان و قوم را شکست و هنوز می سوزاند .
او هم خرد را می ستود و هم از آن می گذشت، هم بر منبر ایستاد و هم در سماع چرخید.
پرسش شاید درست بود، از جمله پرسش از معاش و پرسش از قشری گری بخشی از مثنوی .
پاسخ آن اما «نه» مطلق نبود، بلکه «بله، و بیش از این» .
کسی که شعر او را دوست دارد و در عین حال ضعف هایش را می بیند، نه کافر است و نه مرید، منصف است .
و منصفان هیچ گاه از تکفیر نهراسیده اند، چرا که آنان خود نیز قاضی می شناسند و از خدا می ترسند.
تقاضا دارم زود قضاوت نکنید ،نقد شما برایم با ارزش است.
اصولا شما مولانا شناسان به من نشان دهید که شغل مولانا چه بوده و برای امرار معاش و تامین مخارج و هزینه ای زنده گی خود و خانواده اش به چه کار مشغول بوده است , و این مخارج را از کجا تامین کرده است ؟
غیر از این است که با هو هو و یاهو و الله هو مریدانی برای خود فراهم کرده و این مریدان ساده لوح و بیکاره از سفره خود می کنده اند تا سور و حساب خانقا و مخارج معاش و سفره مولانا مهیا باشد.
مولانای بلخی هم ملا بوده‌است هم صوفی و باورهای قشری و متحجر به شدت در او غلیان داشته است.

آرشیف: مطالب نشر شدهٔ ن. جلیل زاد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ